

پرورش فکر

بافتکر لاجل شاهب الامور

یاری فکر و اندیشه نیر گهای

کارما آشکار میگردد.

علی علیه السلام



میراثیات

انسان از نظر مایلات با حیوان هم بستگی دارد و باید داد ، مطلقه ای که آدمی از حیوان جدا میگردد ، مرتفعتر است ، فردی که بر اساس منطبق عمل خواسته های خود را تبدیل ننموده باشد ، میراثیاتی را به تحوالت یافت ، بر همین اساس است که دانشمندان قبل سیر انسان را نیروی تفکر و خود اوقرا داده اند ، روی این اصل میتوان چنین استنباط کرد ، که هر قدر انسان از سرچشمه لایزال فکر بیشتر بهره مند باشد ، انسانیت او کاملتر خواهد بود .

حوادث زندگی همه یکسان نیستند ، برخی از آنان ساده و روشن است و بسیاری از آنها دشوار و پیچیده است ، راه نوری که مسائل سخت روانی یکسک فکر حل و آسان میگردد ، مشکلات زندگی هم پیچیده فکر و عمل است ، باید کوشش کرد که در حوادث دشوار و در جزئیات و کلیات از نیروی فکر استفاده کنیم ، نادانگی ما فرین موفقیت باشد .

گفتی درد های مواج بدون سکان قادر به حرکت نیست و در اولین قسمت دیباچه های خواهد شد ، افرادی هم که از روی فکر کار نمیکنند ، در طوفانهای وحشتناک زندگی گرفتار می شوند .

برای رسیدن باین هدف باید از کودکی تفکر کردن آشناییم ، پدران و مربیان اجتماع بچای اینکه کودکان را وادار باطاعت های کودکانه کنند ، خوب است از همان دوران کودکی روشی را انتخاب کنند که کودک آنها را خود را ، با فکر خوششان پیدا کنند ، و به مایات دیگر متکی وجود بیابند .

اگر کودکی را بشود عادت دهنه که دست فکر کند ، واقفان فقط را از مز خود

براند ، و بیچاره اینکه مثل او امر و ضایع خارجی باشد ، غرور و خوش با بازیگر و آماده خود نبیین کند ، پس از گذشت زمانی ، اینگونه افراد بیشتر عادت کرده ، با سر خودماری از فکر گرفتار حوادث ناسف آور نخواهند شد ، چه بدی است که بالاترین مشکل زندگی بیاری فکر و اندیشه قابل حل خواهد بود ، مردان بزرگ زبانی افرادی بوده اند که مشکلات آنان بی صلب و دشوار تر بوده است ، ولی همین مردان با نگاه بقدرت فکری و اراده راه میانه را انتخاب می نمودند ، برگزینانها پیرو شدند .

در برابر این همه اشخاصی هم هستند که اصولاً فاقد تفکر صحیح هستند ، هر موضوعی را سطحی نگاه میکنند ، و نمیتوانند با عمق حوادث تفکر کنند ، زود تحت تاثیر دیگران قرار گرفته ، افکار خود را تغییر میدهند و وقتی تصمیم گیرند تصدیقاتان بقدری سطحی و خام است ، که با اندک مفاکره تغییر میدهند ، اعتراضات را اولوغ نظر بلایک می پذیرند ، اینگونه افراد علاوه بر اینکه مورد اعتماد دیگران نمیتوانند باشند ، اصولاً زندگی موفقیتی ضعیفشان نخواهند شد

رمز پیروزی

مشکلات زندگی از قبیل فقر ، بیماری و شکست در انحصار افراد خاصی نیست ؛ بسراخ حبه میآیند ، خوشبخت کسانی هستند که با فکر قوی و دیربایر آنان استقامت نموده ، با تفکر دقیق راه روشن و صحیح را پیدا می کنند ، این همه حقیقت زندگی را درک کرده ، میدانند چگونه باید زندگی کنند .

کسانی که کوشش کرده و بیایند ، هر قدر هم که دارای استعداد و مهارت باشند ، باز هم میکنند سراسر نرفته از راه پاره ای که آنان را زودتر به مقصد میرساند خود را بقله گوه از دست سازند ، انسانی هم که بخواهد خود را بقله مرتفع سعادت برساند ، مجبور است از راه تفکر طی طریق کند .

انسان وقتی از نیروی عقل بر خود دار شود ، می تواند میان وقعیات و واقفیات فرق گذاشته ، با دید واقع بینانه بحوادث نگاه کند .

بدبخت ترین افراد کسانی هستند که از فکر و عقل محروم میباشند ، تمام انرژی که بتوجهی دچار محرومیت شده اند ، از کسانی هستند که از نیروی عقل استفاده نکرده بوده اند .

ملتهای فقیر آنان نیستند که فاقد اقتصاد کامل باشند ، بلکه کشورهای عقبه ای هستند که افراد آن کودرها دارای افکار عالی رسال میباشند .

علی علیه السلام در هیچ الزامه برتر نرشد ؛ نه با تفکر قلبی یعنی با اندیشه و تفکر دل خود را پیدا گردان ، یعنی افرادی که از فکر و اندیشه استفاده نمی کنند ، همانند کسانی هستند که بخواه شیرینی فرو دهنه و از حوادث روزگار اطلاع ندارند ، اعتماد گران می میکنند

(بشیه دس ۷۸)

روح آزادی و مساواتیکه اسلام، به بشریت هدیه کرده، باو امکان میدهد، مردمانی موعوم طبقاتی را برادره هر کسی در هر طبقه و صنفی قرار دارد، بتواند، طبق الهی و شایستگی خود، حرمتش و مقامی را که میخواهد، اشغال نماید.

این آزادی سیاسی شامل مناسب فتوی، قضاوت، حکومت، وزارت، اسارت، ولایت، حیدر، و دیگران منافع سیاسی و حقوقی و اجتماعی واداری بوده و ما باخطر رعایت اختصار، از ذکر نمونه های تاریخی درباره هر کدام از آنها خودداری مینمایم و از شما را بپسندیم.

(بقیه از ص ۶۲)

را در باب اولیستش و معاللمعمیق باهویت آئین اسلام و نقش آن در روش و نظام روابط اجتماعی پس بر دو موقیبت خود را در این جوان شناسائی در باید بلکه پیوسته تحت تأثیر شخصیت های شهرت یافته، مقابله خود را تغییر میدهد.

اواز خصوصیات ساده خود بیخبر است و سجایای اخلاقی افراد با ایمان واقعی را نمیبیند.

اوهرگز متوجه نیست که تمدن جنش منهای ایمان، غرب چگونه جوانان غربی را سرگردان ساخته است.

اونه عیبی های آورده و معناد آمریکای را میببیند و نه اگر ستانها است های عربان فرانسه را. و اگر هم از وجود چنین بدیخنده ای آگاه باشد متوجه نیست که همه آنها بعلت عدم وجود یک مبانی فکری و اخلاقی صحیح و رنده در غرب است.

(خود روشنفکرین) ما اگر گرایش نسل جوان روشنفکران واقعی بمذهب و روحانیت سخت کلاسه است و از پیشتر قسریع اسلام در میان روشنفکران امریکائی و سیاه پوستان آفریقائی دلج میبرد و چون نمیتواند این واقعیت عینی را منکر شود دلایل پوج میزند و ادعا میکند، علت چنین گرایشی تبعیض گردانی جوانان است، در حالیکس گردان واقعی اوست، او که نه میتواند دست بیاورد و نه پایگاه فکری مشخصی دارد، و اوست که باید در فکر معالجه خود باشد و رسوبات ناسپ، یکدندگی و خود روشنفکرینی را با اذعن خود پاک کند.

(بقیه از ص ۶۳)

یا نوع گوناگونی افراد ملت ما را تصدیق نموده، آنان را بچواب ناز و ویرند، در حای دیگری از نوح البلاغه مینماید: بالشرک تنجلی غیاهب الامور یعنی یاری فکر و اندیشه بر پیچیدگیهای حواصت زندگی اطلاع پیدا کرده، بر حل مشکلات توانا شو. بنا بر این یکی از وظائف حساس پدران و مربیان اجتماع اینست: که در پرورش فکری نسل جوان سعی بیخ نمایند! و توجه داشته باشند، که پرورش جسمی بنهایی معادلت افراد اجتماع را تأمین مینماید، بلکه به موازات سلامت و تمدنش نین، میبایستی کوشش کرد که فکر و عقل افراد نیز تقویت گردد، و از آنجبه که نیروی خرد و تفکر را غلب و ناتوان میسازد، جلوگیری بعمل آورد.